

خبر

تازه‌ترین اثر ناصر مسعودی منتشر شد

بخش فرهنگی – تازه‌ترین اثر با صدای «ناصر مسعودی» و تنظیم مجید درخشانی با عنوان «حالا چرا» منتشر و روانه بازار موسیقی شد. به گزارش گیلان امروز، «حالا چرا» پنج قطعه به نام‌های «حالا چرا»، «مرغ دل»، «آواز اصفهان»، «عاشق شده‌ام» و «دریا (گیلکی)» دارد که در ژانر موسیقی سنتی ساخته و پرداخته شده و ناصر مسعودی – خواننده گیلانی – قطعات آن را اجرا کرده است.

قطعات این آلبوم بر سروده‌هایی از شاعران کهن و معاصر اجرا شده است و شاهو عنصلیبی (نی)، امین گلستانی و آرش سعیدیان (عود)، علیرضا دریایی (ویولن، ویولا و کمانچه)، وصال صالحیان (سنتور)، حمید پهلوزنی‌یا و عبدالرضا جلالی (تار)، آرش سعیدیان (سازهای کوبه‌ای) و ناصر مسعودی، قدیمی‌ترین خواننده اشعار گیلکی در قید حیات و معروف به «سلطان گیلانی» است که از او آثار ماندگاری مانند میرزا کوچک‌خان (چقدر جنگل‌ها خوسی)، کوراشیم و بنفشه گل تا کنون منتشر شده است. آلبوم «حالا چرا» از سوی مؤسسه فرهنگی – هنری «برده هنر موسیقی» منتشر شده است.

●●●●●

ماه عسل ۱۷ میلیارد تومان کمک مالی جمع‌آوری کرد

بخش فرهنگی – قرار است با ۱۷ میلیارد تومان کمک‌های مردم در این برنامه بیش از یک هزار زندانی فاقد سابقه از زندان‌ها آزاد شوند.

به گزارش ایلنا، احسان علیخانی (تهیه‌کننده و مجری ماه عسل) در ابتدای برنامه شب گذشته و در حضور جهانگیر رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور گفت: امسال با خیلی از نهاده‌ها و مراکز دانشگاهی و غیره حرف زدیم یکی از این نهاده‌ها سازمان زندان‌ها بود که با درخواست خیلی ما را کمک کند و به همین خاطر با آقای آذری گفتگو کردیم و پس از آن با جهانگیر صحبت کردیم و در دو سه جلسه درباره سوزه هایی که میخواستیم داشته باشیم حرف زدیم و بعد لا به لای آنها به زندانبانی رسیدیم که سالهاست به خاطر بدهی مالی در زندان هستند و این برای من خیلی جالب بود و در نهایت درباره اش صحبت کردیم و به این طرح رسیدیم و حالا که با محبت دریائی شما مواجه شدیم.

رئیس سازمان زندان‌ها نیز در بخشی از برنامه ماه عسل گفت:آیت الله املی لاریجانی امروز و در تایید اقدام مشترک ماه عسل و سازمان زندان‌ها برای آزادی زندانبان عمد واجد شرایط آزادی مبلغ ۲۰ میلیون تومان برای این امر اختصاص دادند.همچنین وزیر دادگستری نیز مبلغ ۱۰۰میلیون تومان به این امر اختصاص داد. رئیس کمیته امداد هم مبلغ ۵۰ میلیون تومان اختصاص داد.

رئیس سازمان زندانبان پیش بینی کرد که با ۱۷ میلیارد تومان کمکهای مردم در این برنامه بیش از یک هزار زندانی فاقد سابقه از زندانبان آزاد شوند.

او گفت: اقدامات مردم نشان دهنده اعتماد آنها به نظام است و مشارکت مردم در حقیقت مهر تابیدی برفعالیههای مثبت به نظام است.

فتاح رئیس کمیته امداد نیز با حضور در برنامه ماه عسل درباره طرح محسنین گفت : حمایت ۵۱۰ هزار نفر و شرکت در طرح محسنین باعث شد که برخی خانواده‌ها چند حامی داشته باشند به جای یکی. آدمها از وقتی وارد این فضا میشوند و تکفل عزیزان را به عهده میگیرند میگویند زندگی مان از این رو به ان رو شده است و این حال خوب به واسطه محسنین به وجود آمده است.

فتاح در پایان برنامه با سجده شکری که به جا آورد خدا را برای این اتفاق و همدلی بزرگ مردمی که در برنامه ماه عسل اتفاق افتاد شکر کرد.
نهایتا با گذشت کمتر از دو هفته از اعلام اولیه کمپین آزادی زندانبان توسط احسان علیخانی ، حجم کمک های مردمی به این اندازه رسیده است و در طرح محسنین آمار خیره کننده حضور موجب رخداد این اتفاق بزرگی ملی در زمینه سرپرستی مالی کودکان فقیر شد.

●●●●●

ترجمه رمانی از ناباکوف برای اولین بار در ایران

بخش فرهنگی – سهیل سمی (مترجم) از ترجمه رمانی از ولادیمیر ناباکوف برای اولین بار در ایران خبر داد.

سهیل سمی (مترجم) در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، درباره آخرین ترجمه‌هایش گفت: در حال حاضر مشغول ترجمه داستان «آدا» از ولادیمیر ناباکوف هستم. این رمان به نوعی یک ساگا یا داستان نسب‌شناختی است که روایتی از زندگی چند نسل یک خانواده را بی می‌گیرد. «آدا»ی ناباکوف دو شخصیت محوری دارد، یک زن و یک مرد و همان امضای خاص ناباکوف در متن و وجود حرکت و نوستالوژی عاشقانه در آن مشهود است. داستان روایتی از زندگی یک دخترعمو و پسرعمو است که در واقع خواهر و برادر یکدیگر هستند ولی اطلاعی از این موضوع ندارند.

او درباره پیش‌بینی‌اش از شرایط دریافت مجوز برای این داستان نیز اظهار داشت: رمان «آدا» پیش‌تر در ایران ترجمه شده است، اما به قدری قوی است که حتی برخی معتقدند از لولیتای ناباکوف هم مهمتر و بهتر است. ما کارمان را در قبال ترجمه انجام می‌دهیم تا ببینیم ارشاد برای صدور مجوز چگونه تصمیم‌گیری می‌کند. این رمان را قرار است نشر چترنگ منتشر کند. هرچند که در اوایل ترجمه هستم و واقعا هم متن سنگین و نقلی است و کار کند پیش می‌رود.

این مترجم سپس درباره دو اثر از ساموئل بکت که در دست ترجمه دارد نیز یادآور شد: این دو اثر از آثار غیرنمایشنامه‌ای بکت هستند و شخصا سراغ ترجمه نمایشنامه‌های بکت نمی‌روم. رمان «ظنور که هست» انتزاعی‌ترین کار بکت محسوب می‌شود و روایت انسانی است که در لجن گرفتار شده و صحبت‌هایش به شکل بریده-بریده در داستان نقل می‌شود. یعنی ۱۲۰–۱۱۰ صفحه متن داستان بدون هیچ نقطه، ویرگول و نشانه دیگری به شکل مونولوگی طولانی پرداخت شده است. این رمان را انتشارات ققنوس منتشر می‌کند و در حال حاضر مشغول بازخوانی آن هستم.

او افزود: رمان «اولین عشق» که قبلا توسط منوچهر بدیعی هم ترجمه شده، تا حدود زیادی به متونی که به صورت کلاسیک از بکت می‌شناسیم نزدیک‌تر است. این رمان شبیه‌ترین کار بکت به فرم‌های مان‌های مدرن امروزی است و مثلا تعدادی شخصیت مشخص دارد. رمان «عشق اول» را هم نشر ثالث منتشر می‌کنند.

سمی همچنین از اتمام ترجمه آخرین رمان دان دللیو نویسنده و نویسنده‌منویس آمریکایی با عنوان «کی صفر» خبر داد و گفت: رمان «کی صفر» با نام انگلیسی «Zero k» در سال ۲۰۱۶ منتشر شده است. ترجمه فارسی این رمان هم قرار است از سوی نشر چترنگ منتشر شود. این رمان مضمونی فلسفی و علمی – تخیلی دارد که به مرگ و جادووانگی پرداخته است. اتفاقات و حوادث داستان را ابرسرمایه‌داریی به پیش می‌برند که سعی دارد در دو شاخه مفهوم مرگ و جادووانگی را به چالش بکشد. به عنوان مثال اولین بخش تلاش برای فریز کردن بیماران است تا در آینده امکان احیای دوباره آن‌ها فراهم شود. در بخش دیگران این سرمایه‌دارند سعی دارند تا آدمیان را به بعد دیگری از زندگی وارد کنند.
راوی داستان که پسر یکی از این سرمایه‌داران است و رویکردی منفی به علم و ازجمله فعالیت‌پدرش دارد. درواقع داستان به نوعی مفهوم زندگی واقعی و تصنعی را مدنظر دارد و تضاد میان این دو شیوه زندگی را برای خواننده به تصویر می‌کشد.

مترجم رمان درباره زمان ترجمه مجموعه داستانی که گردآوری و ترجمه کرده بود نیز متذکر شد: این مجموعه ۹ داستان از ولادیمیر ناباکوف؛ جان آپدایک و فلن اوبراین را شامل می‌شود. هدفم از انتخاب داستانی‌های این نویسنده‌گان این بود که به نوعی مقایسه‌ای بین داستان‌نویسانی اروپایی و آمریکایی داشته باشم و تفاوت‌های سبک و ژانر داستان‌های این دو قاره را بررسی کنم. در همین راستان جان آپدایک از آمریکا، فلن اوبراین از اروپا و ولادیمیر ناباکوف روس که به زبان انگلیسی داستان نوشته به عنوان نویسنده‌های بیابین انتخاب شده‌اند. مجموعه داستان فوق را نشر حکمت کلمه منتشر می‌کند و بازخوانی هم شده و احتمالا دیگر برای دریافت مجوز به ارشاد سپرده شود.

{فرهنگ و هنر }

گفت‌وگو با پیمان خاکسار

رونویسی از ترجمه‌های قبلی!

بخش فرهنگی – پیمان خاکسار می‌گوید:

برخی از مترجمان حتی حوصله ندارند نثر ترجمه قبلی کتاب را تغییر دهند و کلمه به کلمه رونویسی می‌کنند.

این مترجم در گفت‌وگو با ایسنا، درباره بازترجمه برخی از آثار، اظهار کرد: به نظرم نباید اصطلاح ترجمه مجدد را به کار ببریم، البته در مواقعی استثنا داریم؛ مثلا کاوه میرعباسی که مترجم قابلی است به این نتیجه می‌رسد «صد سال تنهایی» که بهمن فرزانه از زبان ایتالیایی ترجمه کرده، بهتر است از زبان اصلی آن (اسپانیایی) ترجمه شود. او کاوه میرعباسی است و برای کارش می‌توان اصطلاح ترجمه مجدد را به کار برد.

او افزود: برخی از مترجمان، ترجمه قبلی را

مقابل‌شان می‌گذارند و کلمه به کلمه از روی آن می‌نویسند، گاهی اوقات در چند صفحه اول نثر کتاب را تغییر می‌دهند، اما باقی ترجمه همان است، و حتی حوصله این را که نثر را تغییر بدهند ندارند.

خاکسار با بیان این‌که برخی از ترجمه‌های او نیز کپی شده‌اند، گفت: کتابی ۱۰ سال پیش ترجمه شده و به چاپ هفدهم رسیده است اما یک‌دفعه چند نمونه از آن توسط ناشران عرضه می‌شود که هیچ فرقی با ترجمه من ندارد. البته گاهی مترجمی نثر کتاب را عامیانه می‌کند، دیگری جملات کتاب را پس و پیش می‌کند و آن یکی هیچ کاری نکرده و کلمه به کلمه آن را رونویسی می‌کند. اسم این ترجمه مجدد نیست و نمی‌دانم به آن چه بگوییم. این کار بی‌اخلاقی است و دزدی محسوب می‌شود.

او خاطرنشان کرد: ترجمه‌های کپی‌شده مانند این است که فیلمی درحال اکران است و شخصی در سینما از آن فیلمبرداری و منتشر می‌کند؛ این کار دزدی است و نام دیگری نمی‌توانم بر روی آن بگذارم.

این مترجم درباره ترجمه‌های موازی نیز گفت: به خاطر نبود کپی‌رایت و عضو نبودن ایران در کنوانسیون برن، شاهد ترجمه‌های موازی هستیم. اگر عضو این قانون بودیم ناشران باید حق مؤلف خارجی را پرداخت می‌کردند و یا قراردادی را با ناشر خارجی اثر می‌بستند و وارد بحث‌های مالی می‌شدند. ما عضو کپی‌رایت نیستیم و کتاب‌ها را هر مترجم و ناشری می‌تواند ترجمه کند. متأسفانه سال‌هاست با این خلأ قانونی مواجه هستیم، که باید حل شود و حل هم نمی‌شود. نمی‌دانم ایران چه پروسه قانونی را باید طی کند تا عضو این کنوانسیون شود.

او یادآور شد: در کنار خلأ قانونی، ما با تعدد ناشران مواجه هستیم. این ناشران هر کدام نویسنده و مترجم می‌خواهند و کتاب‌هایی که فکر می‌کنند می‌تواند فروش بیشتری داشته باشد به مترجمانی می‌دهند که نه بر زبان مبدا مسلطند و نه زبان مقصد.

خاکسار افزود: مسئله دیگر این است که سن مترجمان به شکل باور نکردنی پایین آمده است. من مترجم ۱۰ ساله‌ای می‌بینم که کار ترجمه انجام می‌دهد؛ به طور مثال من کتابی را خواندم و دوست داشتم آن را ترجمه کنم اما احساس کردم نمی‌شود زیرا متن مشکل و چالش‌برانگیزی برای مترجم داشت؛ هم زبان آن دشوار بود و هم این‌که تعداد

از مترجمان در ایران کم است.

{فرهنگ و هنر }

گفت‌وگو با پیمان خاکسار

ارجاعات فرهنگی آن خیلی زیاد بود اما بعد از مدتی دیدم یک مترجم ۱۸ ساله آن را ترجمه و خیلی سریع منتشر کرده است.

او با بیان این‌که بازار کتاب ما شکننده است، گفت: ممکن است خواننده‌ای به خاطر شهرت کتاب، آن را تهیه کند، اما کتاب قابل خواندن نباشد. اگر در کل کتاب چند ایراد و اشتباه کوچک وجود داشته باشد، ایرادی ندارد و ممکن است کتاب به قدری خوب ترجمه شده باشد که ایرادها به چشم نیاید و کسی متوجه نشود، اما مسئله این است که سراسر کتاب به لحاظ نثر و برداشت غلط از جمله‌ها مشکل دارد.

این مترجم درباره این‌که انگیزه مالی چقدر در ترجمه‌های موازی تأثیر دارد، اظهار کرد:

انگیزه مالی ۹۹ درصد نیست بلکه صدر صد است؛ مثلا کتابی از یک نویسنده محبوب در بین ایرانی‌ها منتشر می‌شود که پنج مترجم به سراغش می‌روند. این انگیزه مالی است زیرا می‌دانند کتاب به فروش می‌رود، اما مخاطب تشخیص می‌دهد که کدام یک از این پنج نفر کتاب را خوب ترجمه کرده‌اند.

او با بیان این‌که عجله در ترجمه بدترین موضوعی است که ممکن است اتفاق بیفتد، خاطرنشان کرد: گاهی مترجمان خوب نیز به خاطر تعجیل در ترجمه، چون می‌دانند پنج نفر دیگر هم کتاب را ترجمه می‌کنند، ترجمه خوبی ارائه نمی‌دهند. مثلا ویرایش کتاب مشکل دارد. به نظرم اگر مترجم خبره هم در کارش عجله کند در کتاب ایراد پیدا می‌شود. اگر کتابی را که با دقت ترجمه کرده است با کتابی که در ترجمه آن تعجیل داشته مقایسه کنیم، می‌بینیم کیفیت ترجمه پایین آمده است، حتی اگر ترجمه خوبی باشد.

پیمان خاکسار با اشاره به تعداد زیاد ناشران گفت: ناشران مترجم لازم دارند و از طرفی مترجم خوب مانند عبدالله کوثری، آبتین گلکار، امیرمهدی حقیقت و… کم داریم. مگر این مترجمان در سال چه تعداد کتاب می‌توانند ترجمه کنند که به این تعداد ناشر کتاب بدهند؟ من نمی‌گویم مترجمان جدید مترجمان بدی هستند؛ ممکن است در بین آن‌ها مترجمان خوب و کاربلدی هم پیدا شوند و کتاب را هم خوب ترجمه کنند اما به دلیل تعدد مترجمان و ناشران، ترجمه خوب به راحتی گم می‌شود.

او با تأکید بر این‌که بازار از کتاب بد اشباع شده است اظهار کرد: مخاطبان به مترجمان ناشناخته حتی اگر کار خوبی نیز ارائه دهند اعتماد نمی‌کنند. من دیده‌ام کسانی را که به کتاب‌فروشی می‌آیند و می‌گویند فلان کتاب با فلان ترجمه را می‌خواهیم و زمانی که فروشنده ترجمه دیگری را پیشنهاد می‌کند قبول نمی‌کنند؛ مثلاً اگر کتابی با ترجمه لیلی گلستان باشد با خیال راحت می‌خرند.

خاکسار یادآور شد: با ورق زدن کتاب در کتاب‌فروشی می‌توان فهید کتاب قابل خواندن است، نثر درستی دارد، جملاتش بی‌سروته است یا خیر. معمولا کتاب‌هایی که اشکالات زیادی دارند به مرور زمان دیگر دیده نمی‌شوند. اگر ترجمه‌ای قابل خواندن نباشد بعد از مدتی فروشش افت می‌کند و یا متوقف می‌شود.

خبر

سلیقه هدایت در کتابخوانی

چگونه بود؟

بخش فرهنگی– هدایت در کتاب خواندن سلیقهٔ مخصوصی داشت. به هیچ‌وجه نمی‌توانست حس اعجاب و تحسین خودش را پنهان دارد. اگر نویسنده‌ای کار بزرگی عرضه می‌کرد او همچنان که کتاب را می‌خواند در حاشیهٔ کتاب نظر خودش را می‌نوشت. مثلاً بارها اتفاق افتاده بود که در حاشیهٔ کتاب‌های هدایت ما به جملاتی از این قبیل بر خورد می‌کردیم: «نویسندهٔ گردن کلفتی است»، «عجب جواب داده»، «معرکه کرده». و این جملات بدون شک به‌خوبی نشان دهندهٔ اشتیاق او به مطالعه و شناخت روش‌های تازه در داستان است. خوب به خاطر دارم که کتاب «اولیس» اثرجیمز جویس را برای اولین‌بار مرحوم شهید نورایی برای هدایت فرستاده بود. هدایت بعد از مطالعهٔ این کتاب آن را به من داد و گفت:«این را بخوان. به خواندش می‌آرزد.» و بعد در نامه‌ای به شهید نورایی نوشت: «این کتابی نیست که هر کس بخواند بفهمد. فهمیدنش خیلی حوصله می‌خواهد.»۱

در سال‌های اول پیش از به زندان افتادن علوی در مجلهٔ «دنی‌ا» که متعلق به دکتر ارانی بود[علوی] برای نخستین بار یکی از کتاب‌های صادق هدایت را مورد بحث و نقد قرار داد. نکتهٔ برجسته‌ای که از آن انتقاد به خاطرمان مانده است مطلبی بود که علوی دربارهٔ پشت جلد کتاب هدایت نوشته بود.

همان‌طور که می‌دانید هدایت پشت جلد کتاب‌هایش را یا خودش می‌نوشت یا نقاشی می‌کرد. او برای اولین‌بار یک نوع خط تزئینی را که البته پختگی خط تزئینی امروز را نداشت درپشت جلد کتاب‌های «زنده به گور»، «سایه‌روشن» و «بوف کور» به کار برد. این خط که نه نسخ بود نه نستعلیق و نه شکسته، مورد اعتراض گروهی از کهنه‌پرستان قرار گرفت و علوی در آن انتقاد به طرز شیرینی کهنه‌پرستان را مسخره کرد و در صورت حمله به هدایت در حقیقت آن‌ها را مورد حمله قرار داد و جمله‌ای قریب به این مضمون نوشت: معلوم نیست هدایت با خط زیبای فارسی چه دشمنی دارد که این خطوط را برای پشت جلد کتاب‌های خود برگزیده است و صدای مردم را درآورد.

هدایت و علوی دوستی خود را سال‌های سال حفظ کردند و علوی همیشه کارهایش را قبل از چاپ برای هدایت می‌خواند و گاه نیز بعضی از این کارها را با حضور دوستان قرائت می‌کرد تا اگر نظری دارند بیان کنند. از جمله کارهایی که من خوب به خاطر دارم علوی پیش از چاپ برای هدایت ومن و صادق چوبک خواند دست‌نویس کتاب«چشم‌هایش» بود. مدتی بود که علوی در فکر نوشتن یک رمان کوتاه بود. مایه‌های این رمان را پیش خود از زندگی‌ها می‌گرفت و مرتب می‌کرد. علوی در اکثر آثارش هنرمندان را برای قهرمان داستان‌هایش بر می‌گزید و در این داستان نیز علوی نقاشی را قهرمان قصه قرار داده بود. رمان کوتاه او سر انجام پرداخته شد و یک روز از صبح تا ظهر او دست‌نویس قصه را برای هدایت و چوبک و من خواند. داستانی بود به نظر ما بسیار لطیف و گیرا و آن‌روز که ما در منزل او در دزاشب این قصه را شنیدیم به نظرمان آمد که یک رمان لطیف احساساتی در مملکت ما متولد شده است. علوی به چاپ این داستان مبادرت نکرد و اتفاق افتاد که بعد از مرگ هدایت بار دیگری ما باز گرد هم آمدیم. همه صحبتمان در آن روز دربارهٔ مرگ آن دوست از دست رفته بود وصحبتمان از این بود که چه خوب است مهربان‌تر از این باشیم. در آن دیدار علوی به من گفت که در استخوان‌بندی کتاب«چشم‌هایش» تجدید نظر کلی کرده و به کلی آن را زیر و رو نموده است چندی بعد که کتاب منتشر شد من واقعا آفسوس خوردم که آن قصهٔ شیرین لطیف عاشقانه چه گونه یک‌مرتبه اصلتش دگرگون شده و به صورت یک کتاب حزبی در آمده است.۳

۱-

۲-

۳-

نوشته است: «من تا بهحال یک سطر هم منتشر نکردهام که قبلاً به دوستان صمیمی خود نشان نداده باشم.»وقتی «چشمهایش» را نوشتم باکتویس آن را پیش از چاپ به محبتی مینوی و عبدالحسین نوشین دادم که بخوانند. قضاوت هردو آنها را بعدها از هردوستان کتبی خواستم. چون یکی از دوستان نکته‌ای در بارهٔ این کتاب یادآوری کرده بود که با واقعیت تطبیق نمی‌کرد.

این تذکرات ناروا در دورانی در مجله‌های منتشر شد که تنها ذکر اسم من در روزنامه و یا مجله‌های نویسنده را به خانهای ساواک میکشاند. من از این دوست گله‌ای ندارم. او نمیتوانست در ایران ساواکرده جن از نوشته باشم.» مجلهٔ«آینده» خرداد و تیر ۱۳۶۱

برگرفته از:کتاب: نامه‌های صادق هدایت – گرد آورنده: محمد بهارلو – نشر: اوجا

رضا کیانیان ۶۶ ساله، این مرد نازنین



جزوه‌هایم با یک لکه چایی دیگر برایم قابل استفاده نیست چه رسد به اینکه کتاب‌ها را به او بسپارم و سلختگی‌اش. بعد دانشکده و روزهای خانه دانشجویی خیلی وقت بود خیرش را نداشتم. همیشه عادت داشت یکپهو آفتابی می‌شد و همین آمدنش هم انصافا می‌جسبید به آدم. آخرین‌بار پارسال همین موقع‌ها بود که به دفتر کار جدیدم آمد با گل و یک جعبه ناپلئونی مخصوص که می‌دانست خنده دوست دارم. لابه لای خنده‌ها و حرف‌های همیشگی و کل‌کل‌های سیاسی تکراری‌مان گفتم پسر تو خسته نشدی از این شغل پر از استرس و دیوانه‌کننده و ناامن. نمی‌خوای بری سراغ یک کار دیگه. باز هم خندید و گفت بابا لامصب الان از قبل اوضاع بدتره.شرایط طوری نیست که بی‌تفاوت باشیم. من هم که کار دیگری بلد نیستم. این جمله آخر را که می‌گفت می‌دانستم که دوباره گیر افتاده در برزخ رفاقت و صداقت و دردسره‌ای پرسنلی‌اش. با خنده گفتم تو هیچ کارت مثل آدم نیست. من که نفهمیدم شغل تو چیه اما خداییش خیلی مخت تاب داره. این جمله من را هزار بار شنیده و لبخند تحویلیم داده‌است. حالا آنقدر بی‌خبر گم و گور می‌شد. نه سر کلاس می‌آمد و نه خیری می‌داد و خلاصه آنقدر ماجرا بیخ پیدا می‌کرد که خودش هم به قول خودش رویش نمی‌شد توضیح دهد. همیشه اما عذرخواهی می‌کرد و می‌گفت من کارم یک مقدار غیرطبیعیه.این را که می‌گفت شلیک حرف‌های نیش‌دار ما به سمتش آغاز می‌شد که: باشه تو همه کاره مملکت، اصلا سران دول مختلف بدون اجازه تو آب نمی‌خورند، نکنه یه روز نری سر کار مملکت فلج شی و…

واکنش اش فقط خنده‌هایی بود که دریغ نمی‌کرد از رویمان و بعد هم با روی خوش یک چای دیش دم می‌کرد. چای را که می‌ریخت شروع می‌کرد به سؤال‌های همیشگی که خب استاد فلانی تا کجا درس داده و امتحان میان ترم استاد بهمانی چطور بود و بعد هم سراغ جزوه‌ها را می‌گرفت. از من که آبی برایش گرم نمی‌شد چون می‌دانست کتاب و بی‌معرفت دانشکده، تو چقدر با معرفتی…

بخش فرهنگی

بخش فرهنگی – اصلا لازم نیست برای نوشتن از بازیگری در قواره رضایکیانیان بی‌جهت کلمه‌ها را به هم نجیر کنیم. بعضی‌ها نام شان به اندازه یک سخنرانی مطول و یک نوشتار مفصل کارکرد دارد و قطعا کیانیان یکی از همانهاست. بهترین کار برای احترام مکتوب به او پس شاید همین مرور کوتاه بهترین‌هایی باشد که در حافظه جمعی ما ماندگار شده و تمام. با این حساب هم پیش از همه باید به سال ۶۸ برویم و یادی کنیم از طرحی که منجر شد به ساخت فیلمی برای کودکان. کیانیان هم طرح اولیه فیلم را در جیب داشت و هم بازیگر آن شد.

پاتال و آرزوهای کوچک ساخته شد و بچه‌های آن روز‌گار را حسایی سردوق آورد. پنج سال بعد اما کیانیان در نقش یک بدمن جذاب و دوست‌داشتنی خوش درخشید. جمشید در شلیک‌نهایی با آن موهای مدل کوپ خیلی‌ها را شیفته این سریال کرد. سال ۷۶ تحولات فراوانی در سیاست ایران رخ داد اما در همان سال سینمای ایران به مهمانی فیلمی رفت که هنوز هم در فهرست فیلم‌های محبوب افراد مختلف با گرایش‌های متنوع سیاسی در کشور است. سلحشور توانست با آن بازی محشر در آژانس شیشه‌ای، خطرات همسایه‌های ایران را یک‌بار برای همیشه در قامت یک مأمور امنیتی در ذهنمان فرو کند و خلاص.

سال هشتاد دکتر سپیدبخت با آن اضافه وزن عجیب برای ایفای نقشی متفاوت، در عالم بازیگری ایران یک گام متفاوت برداشت. خانه‌ای روی آب دیدنی بود و کیانیان نشان داد بازیگرهای ایرانی هم می‌توانند برای ایفای نقش‌های مختلف، فرم‌های بدنی مختلفی را تست بزنند. یک سال بعد هاتف در «گاهی به آسمان نگاه‌کن» بدل شد به محبوب ترین روح سینمای ایران که خوش تیپ بود و البته به همان میزان خوفناک.

تا عزیز در ماهی‌ها عاشق می‌شوند از سفر برسد دو سالی از هاتف فاصله گرفته بودیم. همان موقع بود که دیالوگ معروفش در آن فیلم جذاب و خوشمزه ساخته علی رفیعی برای خیلی‌ها حدیث نفس شده بود که: اون موقع‌ها که خیلی جوون بودم و همه دور سفره جمع می‌شدیم، وقتی که غذا تموم می‌شد به آه بلند می‌کشیدم و می‌گفتم کاش غذا تموم نمی‌شد. کاش اولش بود. نه به‌خاطر غذاها… اون که همیشه بود… فقط به‌خاطر این جمعی که می‌دونستم همیشه باقی نمی‌مونه، ولی خب الان که همه هستیم، پس قدرشو بدونیم دیگه؟!

همان سال بازی در آن فیلم پر از غذاهای خوش‌رنگ، کیانیان یک تکه نان را هم تجربه کرد. بازی در چند نقش با گرمی‌هایی سنگین، فیلم تبریزی را نجات داده بود. دیالوگ بی‌برمردی که کیانیان نقش اش را ایفا می‌کرد و خیلی‌ها کاراکتر او را برداشتی آزاد از شخصیت یکی از عرفای معاصر تهران قلمداد کردند هم در یادها ماند که می‌گفت: دلت گرفته، آره؟ دل همه می‌گیره، دل داشته باشی می‌گیره دیگه…

کیانیان همین چند وقت پیش در نمایش محدود فیلم